



طلاق بخاطر ابروی...!

* « شوهرم پرتوقع است ، و هر روز دستور تازه ای بمن میدهد
بمحض دیدن فیلمی بمنزل میآید و از من میخواهد بطرز هنرپیشه
زن آن فیلم آرایش کنم و لباس بپوشم !

مثلاً يك مرتبه میگوید : از «سوفیا لورن» تقلید کن ! و دفعه دیگر
میگوید مثل «الیزابت تایلور» آرایش کن ! بالاخره میخواهد من
هر «هفته» خودم را بشکل يك هنرپیشه خارجی درآورم !

امشب من دیگر خسته شدم و پاسبان را خبر کردم و ما را بکلانتری
حضور شما آورد ، من میخواهم از اطلاق بگیرم ، نام
شوهرم « کامبیز » ! و گارمنند یکی از بانکهاست .

* جناب سروان ! هر کس در زندگی « سلیقه بخصوصی » دارد
من ابروهای سوفیا لورن را می پسندم و بزمن چند بار گفته ام که
ابروهایش را مثل ابروی او درست کند ولی بخرجش نرفت !
امشب وقتی بمنزل رفتم با او دعوا کردم ؛ او سروصداهای انداخت
و رفت برای پاسبان آورد ؛ منم عصبانی شدم و خواستم « کتک
مفصلی » ، با او بزمن که پاسبان مرا بکلانتری جلب کرد .

* افسر نگهبان زن و شوهر جوان را نصیحت کرد که دست از
شکایت خود بردارند ؛ و چون حاضر باشی نشدند پرونده مر بوطه
را تنظیم نمود و بدادسرای ناحیه يك تهران فرستاد ؛ تا تکلیف آنها
را روشن کند (نقل با تلخیص از کیهان شماره ۲۱/۳/۴۳)

* * *

این بود خلاصه ماجرای نزاع زن و شوهر جوانی که بخاطر عدم تقلید از یکی از هنرپیشه های

سینما کارشان بداد سرا کشیده شده و کانون زندگی خانوادگی آنها در شرف از هم - پاشیدن است .

این يك نمونه از صدها نمونه مشاجرات خانوادگی و اختلافات زناشویی در مملکت ماست که اساس خانواده هارا برای يك سلسله موضوعات مضحك و باور نکردنی بطرز زرقت باری از هم میپاشد ، و بدنهال آن هزاران فرزند ولگرد و بی سرپرست با اجتماع ما تحویل میدهد و هزاران بدبختی بیمار میآورد .

این حوادث غم انگیز آینده اندوه باری ، که این اجتماع نفرین شده در پیش دارد بخوبی نشان میدهد .

برای نمونه ما همین ماجرا را ؛ در مقیاس وسیعتری ؛ از جنبه های « اخلاقی و اجتماعی » مورد تجزیه و تحلیل قرار میدهیم و پرده از روی قیافه واقعی عوامل گوناگونی که در اینگونه جریانات « دل اصلی » را بازی میکند بر میداریم :

۱ - بی بند و باری و هوسرانی بی حساب

کاری بی بند و باری اخلاقی و هوسبازی در میان عده ای از افراد اجتماع ما بجائی رسیده که هیچ حدود مرزی را بر رسمیت نمی شناسد و تمام قید و بندها را از هم گسسته است ؛ تا آنجا که يك جوان تحصیل کرده تمام ارزشهای انسانی را که ممکن است در وجود يك « زن » باشد فراموش نموده ، و فقط بخاطر اینکه همسرش مانند هنرپیشه های سینما « هر لحظه بشکلی » و هر لحظه به - قیافه ای - برای اطفاء شهوات سرکش او - در نیامده ابتدایك « کتک مفصل » ، می خواهد با و بزند سپس او را بکلانتری و دادسرا و بالاخره محضر طلاق بکشاند .

بدیهی است این زن و شوهر اگر هم از خر شیطان پیاده شوند و کارشان طلاق وجدائی نرسد آن زن و شوهر سابق نیستند ؛ آن محبت و صمیمیت ؛ آن احترام متقابل ؛ آن شرم حضور از بین رفته ؛ و رویشان بیکدیگر باز شده است ، و باین ترتیب هر لحظه ممکن است کانون خانوادگی آنها از هم پاشد .

عدم تربیت خانوادگی ، نواقص فوق العاده بر نامه های تربیتی فرهنگ و آلودگی محیط اجتماعی چنان افکار عده ای را منحرف ساخته که مقدسترین مسائل اجتماعی را فدای مضحک ترین هوسبازیها میکنند !

عجب اینست که این آقای با اصطلاح « کارمند » برای توجیه غلط کاری رسوای خود منطقی هم ساخته ؛ و باین عنوان که : « هر کس در زندگی سلیقه بخصوصی دارد » ، بخود حق میدهد چنان توقع بیموردی را از همسر خود داشته باشد و در صورت تخلف بیک « کتک مفصل » هم با و بزند .

این طرز تفکر غلط و انحرافی مسلماً مولود اوضاع و احوال فعلی اجتماع ماست ؛ اما مسئول این وضع ناهنجار چیست ؟ پدران و مادران ؟ فرهنگ ؟ سازمانهای عریض و طویل تبلیغاتی ؟ سینماچی های سودپرست ؟ و یا همه ؟ ... چه عرض کنم . آنجا که عیان است چه حاجت به بیان است !

* * *

۲ - سهیم مردها در بدبختیهای خانوادگی

جای تردید نیست که آمار طلاق نسبت بگذشته افزایش سرسام آوری پیدا کرده و خانواده های کنونی همچون « اتومهای ناپایدار اورانیوم » و اجسام رادیواکتیویته که خود بخود در حال تجزیه هستند ؛ از هم میپاشند .

اینهم شاید قابل انکار نباشد که پیشنهاد طلاق بیشتر از ناحیه زنان صورت میگیرد ؛ و آنها هستند که پاهایشان را توی یک کفش کرده و از مردان خود مطالبه طلاق میکنند .

نگارنده شخصاً در یکی از شهرستانهای درجه اول مملکت ناظر چندین فقره اجراء صیغه طلاق که برای رعایت حضور و عادل در محضر روحانیون شهر انجام میشد بودم ؛ با کمال تعجب دیدم اکثر آنها « طلاق خلی » است . یعنی زن حاضر با دامه زناشوئی نبوده و تمام مهریه خود (یا مبلغی کمتر و بیشتر) را بشوهر بخشیده که او را رها سازد ، و با اصطلاح مهر حلال جان آزاد ا .

من از این جریان تعجب کردم ، هنگامیکه از مجریان صیغه طلاق توضیح خواستم گفتند : آری طلاقهای ما غالباً همین نحو است !

ولی در عین حال با کمردقت روشن میشود که عامل واقعی طلاق مردها هستند ، بعبارت دیگر مردان هستند که عوامل طلاق را در وجود زنان بیار میآورند .

اگر همین آقای « کامبیز » - قهرمان داستان ما ! دست همسرش را بگیرد و برای تماشای فیلمهای « کذائی » بسینما نبرد ؛ بعد هم از او خواهش نکند که بژست و قیافه هنرپیشگان سینما در آید ، بلکه آنچه هنرپیشهها « همه » دارند او « تنها » داشته باشد ! عرصه بر همسراو آفتدر تنگ نمیشود که تقاضای طلاق کند . مسلماً « کامبیز » در محیطها تنها نیست ، و هزاران « کامبیز » در گوشه و کنار وجود دارند .

از نظر روانشناسی زن طوری آفریده شده که حاضر است خود را در کنترل مرد در آورد ؛ و این عدم رعایت کنترل صحیح از ناحیه مردها است که زنان را بدمپرستی و هزاران توقع بیجا و معاشرتهای مسموم که سرچشمه از هم پاشیدن خانواده هاست ، دعوت میکند . موقعیت مرد

در محیط خانواده طوری است که اگر تدبیر صحیحی داشته باشد میتواند این محیط را کنترل کند و زن غالباً تسلیم خواهد بود .

ولی نباید فراموش کرد که سهل انگاری و سوء تدبیر مرد ها گاهی کار را بجائی میرساند که زمام محیط خانواده بکلی از دست آنها خارج میگردد .

حلاصه ، تصور میکنیم اگر مردان بوظیفه خود آشنا باشند و محیط خانه را بطرز صحیحی اداره و کنترل نمایند غالب این نابسامانیها اصلاح میشود .

۳ - تنزل شخصیت زن در اجتماع فعلی

جریان نزاع کامبیز و همسرش نشان میدهد که شخصیت زن در اجتماع ما، تنها با نرفته بلکه بحدی تنزل کرده که بصورت وسیله ای برای اطفاء شهوات سرکش عده ای از مرد های بی بندوبار درآمده است ؛ بطوریکه اگر همسر کامبیز تسلیم هوسهای احمقانه او نشود و هر روز بشکل یکی از ستاره های سینما در نیاید ؛ دیگر آن «همسر عزیز و ایده آل» ! او نیست باید کتک بخورد و زخانه بیرون برود .

چنین زنی نه شریک زندگی است ، نه کدبانوی خانه ، نه مادر فرزندان لایق و نه پناهگاهی برای تسکین آلام روحی مرد ؛ تنها وسیله ای است برای خاموش کردن آتش هوسهای بی بندوبار او .

مسلماً «کامبیز» هنگامیکه از منزل بیرون میآید ، یاسوار اتومبیل میشد ، همسر خود را بحکم تشریفات جلومیانداخت ، شاید در انتخابات هم باورای میداد ، ولی تمام اینها بخاطر همان ژست وقیافه سوفیا اورن است نه بخاطر شخصیت و مقام او ! .

۴ - نقش فیلمهای سینما

نقش فیلمهای سینما راهم در اینگونه حوادث نباید فراموش کرد ، بسیاری از این غلط کاریها ، هوسبازیها ، بی بندوباریهای اخلاقی ؛ از همین فیلمها آموخته میشود .

این فیلمها درسهای فراوانی بمعموم طبقات ؛ مخصوصاً جوانان و کودکان که آمادگی بیشتری برای پذیرش مطالب دارند ؛ میدهد ، انواع درسهای دزدی ؛ عشق بازی ، جنایت میخوارگی و ... را از همین گونه فیلمهای آموزشی ؛ همانطور که «کامبیز» قهرمان داستان ما نیز این درس را در همان مکتب آموخته بود !

جالب توجه اینست که مکرر می شنویم که این سینماها ، با همین فیلمهای آموزنده ! بعنوان تنبهاوسیله تفریح ! در این محیط معرفی میشود . حالا «تفریح» در منطق آنها چه معنی دارد ، چه عرض کنم ؟